

حسین خلیلی

پبله در نیم‌رخ تاریک تو تنم

با فروتنی: به قاسم هاشمی‌نژاد

در سینه

نفسی حیس دارم از اسم تو

رهاش اگر کنم

پروانه است

پران به ساعتی و بعد

اتاقی پُر بال و گردهای برفی‌رنگ

مجاب می‌کندم خیال

خیره بمانم و

پبله در نیم‌رخ تاریک تو تنم به آواز پوست

مگر به سنگینی هوات

تن رها کند

تقاص پروانگی

زمان دست‌هات به یاد آورم

اضلاع گمشده‌ی هر قدر

که از خاب‌های پریشان‌گذشت

ماه تمام

ته مانده حواس گنگم

و از هجوم طیف‌ها بریزم

سقوط آخرین بال

به تماشای عمری

که از هوش

برده‌ای.

کوروش شیوا

از لفظ ساده‌ی ترانه تا ...

آن شب

ترجمه‌ی آب را

برای مادرم، به لفظ ساده‌ی ترانه خواندم

خندید.

.

.

صبح

کاسه‌ای آب پشت سرم ریخت.

...

حالا

ابتدای این جاده‌ی دور ایستاده‌ام

بی‌آب و

بی‌دعا...